

پژوهشی در علل پیدایش جعل حدیث

محمد رضا عزیزی - طلبه سطح یک مدرسه علمیه فیلسوف الدوله
شایسته تقدیر سومین جشنواره علامه حلی استان تهران

چکیده

مسئله جعل حدیث، یکی از حوادث مهم تاریخ اسلام است که منابع، به تفصیل در مورد آن سخن گفته‌اند. پیشینه این رویداد به دوره پس از رحلت رسول خدا (ع) تا پایان غیبت صغرا مربوط می‌شود. در این دوره عده‌ای از مسلمانان با انگیزه‌ها و دلایل مختلف و در حوزه‌های گوناگون، سخنانی را به‌دروغ به پیامبر (ع) نسبت دادند که از آنها به احادیث جعلی یاد می‌شود. در این میان مسئله انگیزه‌های جعل حدیث از سایر مباحث از اهمیت بیشتری برخوردار است. از اینرو پژوهش حاضر به بررسی برخی از انگیزه‌ها مانند موجه ساختن دستگاه حاکمه، حفظ قدرت و موقعیتهای اجتماعی، جبران کمبودهای علمی و فرهنگی و... پرداخته است. به طور کلی میتوان دوری از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و رسیدن به قدرت و حفظ آن را عمده‌ترین علل جعل احادیث و افترا به رسول خدا (ع) دانست و بقیه موارد مذکور را به نوعی به آنها ارجاع داد. دانستن این علل نقش به سزایی را میتواند در علم رجال جهت تشخیص احادیث جعلی از واقعی داشته باشد. محورهای مهم این پژوهش عبارتند از علل عمومی پیدایش جعل حدیث شامل: دوری از اهل بیت رسول خدا (ع)، حفظ موقعیت های اجتماعی و موجه ساختن دستگاه حاکمه؛ اقبال عمومی از به مسئله جعل حدیث؛ عوامل خصوصی پیدایش جعل حدیث؛ جعل حدیث در زمینه‌های دفاع از جماعت مسلمانان، تخریب شخصیت امیرالمؤمنین (ع)، ارث نگذاشتن انبیا و عقائد و اسرائیلیات.

کلیدواژه

جعل حدیث، علل و انگیزه‌ها، رسول خدا (ص).

مقدمه

قرآن و عترت دو ریسمان الهی هستند که تمسک به آنان انسان را به کمال میرساند. در بحث کشف احادیث مجعول نبوی، تلاشهای گرانسنگی از سوی مسلمین خصوصاً علمای شیعه صورت گرفته است. افرادی مثل علامه عسگری (ره)، علامه شرف الدین (ره) و دیگر بزرگان، تحولی عظیم در نقد و بررسی این احادیث انجام داده‌اند به‌طوری که آثار این بزرگان را میتوان نقطه عطفی در تنقیح این احادیث بر شمرد. اما نکته‌ای که حتی در این کتب هم به طور پراکنده و مختصر به آن پرداخته شده بررسی علل و انگیزه‌های جعل حدیث است. اینکه اساساً چه چیزی باعث پیدایش چنین امری شد و چگونه این خرافات به اسم کلام پیامبر خدا در جامعه مسلمین رواج پیدا کرد؟ چرا از سوی عامه مسلمین با آن مقابله نمیشد؟ و... آیا اهمالکاری خلفا که خود را جانشین پیامبر معرفی میکردند سبب چنین کاری شد یا کسب موقعیت خاص و یا مقابله با شخص و یا جریان خاصی مسبب بود...؟

بخش اول

علل عمومی پیدایش جعل حدیث

دوری از اهل بیت رسول خدا (ص)؛

عمده‌ترین علل عمومی پیدایش جعل حدیث دوری از اهل بیت عصمت است. در شرایطی که از منبع معارف الهی فاصله گرفته میشود، انتصاب امام، تبدیل به انتخاب میشود، اهل بیت رسول خدا (ص) به انزوا میروند و کار افتراء بر رسول خدا بالا میگیرد.

حفظ موقعیت های اجتماعی و موجه ساختن دستگاه حاکمه

از دیگر عوامل عمومی جعل حدیث حفظ موقعیت های اجتماعی و موجه ساختن دستگاه حاکمه است. بعد از پیامبر اکرم (ص) خلافت به طور ظالمانه غصب شد. از طرفی اگر به لطایف الحیلی مشروعیت حکومت نوپای خلفا درست نمیشد در اوایل کار افکار عمومی که متوجه تفاوت سیره خلفا با پیامبر اکرم (ص) میشدند، چند ساعته طومار آنها را در هم میپیچیدند و از همین جا بود که احادیث دفاع از جماعت مسلمین، فضایل برخی صحابه و... اوج گرفت.

از طرفی برخی موقعیت های اجتماعی مثل همسر پیامبر بودن و مصاحبت با آن حضرت و... باید جلب توجه میکرد و روی آن مانور داده میشد تا در موقعیت های حساس از آنها استفاده میگشت که بهترین روش آن، عملیات جعل حدیث بود که البته جاعلان حدیث نیز در محقق ساختن اهداف خود که اصلیت‌ترین آن حفظ قدرت و رأس امور باقی ماندن بود چندان ناکام نماندند.

پذیرش از سوی مردم

اگر جو عمومی جامعه طوری بود که احادیث جعلی در امت اسلامی قبول نمیشد و با سیر پیدایش احادیث مجعول برخورد میشد، قطعاً دامنه جعل حدیث به گستردگی ای که امروز شاهد آن هستیم نمیشد. البته ناگفته نماند که همین امر یعنی پذیرش مردم مسبب امور مختلفی بود که از بین آنها میتوان به موارد ذیل اشاره کرد:

قدسی شدن جایگاه خلافت و اصحاب پیامبر (ص)

دستگاه خلافت رفته رفته در بین مردم و جاهت خاصی پیدا می کرد و مردم، چشم و گوش بسته تحت فرمان خلیفه قرار می گرفتند و خلاصه، دین را در سیره خلفا می دیدند. طبیعتاً اگر در چنین شرایطی مطلبی یا نقلی از سوی آنان گفته میشد سمعاً و طاعتاً پذیرفته میشد. از طرفی اغلب کسانی که حدیث جعل میکردند یا خود جزء دستگاه حاکمه محسوب می شدند و یا به نفع دستگاه حاکمه حدیث جعل می کردند. پس از این رو طبیعی بود که اگر از صحابه پیامبر حدیثی نقل می شد و مورد حمایت حکومت قرار می گرفت، مردم هم آنرا می پذیرفتند و با مخالفان به شدت مقابله می شد.

دور بودن از شهرهای مرکزی حکومت اسلامی

بعد از پیامبر اکرم دامنه اسلام وسعت چشمگیری یافت و فتوحات زیادی انجام شد. اما افرادی که تازه مسلمان میشدند اسلام خود را از منابع اصلی که مستقر در مکه و مدینه و کوفه و... بودند نمیگرفتند بلکه دین برای آنها در خلیفه یا فردی از جانب او خلاصه میشد «در زمان قدرت بنیامیه، مسلمانان با حقد و کینه امیرالمؤمنین (ص) پرورش می یافتند. احادیث فراوانی در مذمت آن حضرت بین مردم بود و خصوصاً دور افتادگان از مرکز حکومت اسلامی زیر بار عظمتی از این مجعولات قرار داشتند و در تمام خطبههای نماز جمعه امیرالمؤمنین (ص) لعن میشد و این سیاست اصلی بنیامیه بود.» (عسگری، 1388، ش: 1/441)

سادگی و عوامزدگی مردم

تودههای مردم، غالباً تابع رؤسای خود هستند و عقیدههای را که آنها در جامعه القاء کنند میپذیرند و اصولاً کار عالمانه را باید از خواص هر جامعه طلب کرد نه از عوامی که به راحتی فریب میخورند. پس اگر فکر و عقیدههای در موج جو عمومی جامعه قرار میگیرد و برای مردم عادی میشد، مخالفتی با آن صورت نمیگرفت و چهسا با تبلیغات گسترده، مورد استقبال نیز قرار میگرفت. مانند ماجرای کاروان تجاری در آیه 9 سوره جمعه یا ماجرای خوردن پیاز عکه در مکه. یکی از همین موارد احادیثی بود که از زبان صحابه پیامبر - اعم از صحیح و مجعول - نقل میشد و مورد پذیرش مردم قرار می گرفت.

بخش دوم

عوامل خصوصی پیدایش جعل حدیث

فصل اول

تخریب شخصیت پیامبر (ص): یکی از مشکلات خلفا در اوایل حکومتشان، شخصیت والای رسول اکرم (ص) بود. مردم از نزدیک شاهد خلق و خوی بزرگمنشانه ایشان بودند و در اوج معنویت ایشان هم با او خیلی مأنوس میشدند (طباطبائی، 1382، ش: 94 نقل به مضمون). آنها به خوبی میدانستند که جانشین ایشان باید مثل خود او دارای خلق عظیم و منش بزرگوارانه باشد، درحالیکه سازگاری این امر با سیره خلفا بسیار مشکل بود.

زندگی سراسر فسق و فجور خلفا و هم دستانشان، با جانشینی پیامبری معصوم، تناقض تام داشت. 2 این تناقض، لطمه بزرگی به کیان حکومتشان وارد میساخت. پس لازم بود احادیثی به پیامبر نسبت داده شود که رفتار ایشان را توجیه و مشروع جلوه دهد (عسگری، 1388، ش: 1/372 نقل به مضمون). به بیانی دیگر پیامبر اکرم (ص) باید ترور شخصیت میشد تا هم سطح توقعات مردم از دستگاه حاکمه بهعنوان خلیفه رسول خدا (ص) کم شود و نارضایتیهای اجتماعی کاهش پیدا کند و هم راه رسیدن به اهداف مقصود و اعمال قدرت در مسائل مختلف هموار گردد.

پیامبر اکرم (ص) به امور دنیا آشنا نیست

«عن موسی بن طلحه عن أبيه قال مررت مع رسول الله يقوم على رؤوس النخل فقال ما يصنع هؤلاء؟ فقالوا يلحقونه يجعلون الذكر في الأنثى فيلقح. فقال رسول الله ما أظن يغني ذلك شيئاً. قال فأخبروا بذلك فتركوهُ فَأَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ بِذَلِكَ فَقَالَ إِنْ كَانَ يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ فَلْيَصْنَعُوهُ فَإِنِّي إِنَّمَا ظَنَنْتُ ظَنًّا وَلَا تَوَاضَعُونَ بِالظَّنِّ وَلَكِنْ إِذَا حَدَّثَكُمْ عَنْ اللَّهِ شَيْئاً فَخُذُوا بِهِ. فَإِنِّي لَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.» (مسلم النيسابوری، 1374، ق: 4/1835؛ ابن ماجه، 1952، م: 2/825)

رسول خدا (ص) مورد سحر دیگران قرار می گرفت

«عن عائشه أن رسول الله (ص) سحر له حتى كان يخيل إليه أنه يصنع الشيء ولم يصنعه.» (الجعفی البخاری، 1422، ق: 19/226؛ ابن سعد، 1968، م: 2/196) از دیگر مواردی که در جهت تخریب شخصیت پیامبر (ص) روی آن مانور داده میشد این بود که لعن پیامبر اثر عکس دارد و موجب تزکیه شخص ملعون میشود. «از اینگونه روایات معتبر مکتب خلفا معلوم می شود که لعن پیامبر بر افرادی مثل معاویه و سایر بنیامیه و دیگر بزرگان قریش که بعدها سالیان متوالی زمامدار مسلمین میشوند، تنها بهخاطر نزدیکی ایشان به خداوند بوده و باعث پاکی و کفاره گناهانشان محسوب میشود. بهراستی با وجود اینگونه روایات دیگر حدیث پیامبر چگونه میتواند نشانگر حقیقت بهعنوان یک پیامبر و حتی بهعنوان یک انسان عادی باشد...؟» (عسگری، 1388/173: 1 نقل به مضمون). «عن ابی هریره قال سمعت رسول الله (ص) يقول: اللهم إنما محمد بشر يغضب كما يغضب البشر وإنني قد اتخذت عندك عهداً لن تخلفنيه فأیما مؤمن آذنته أو سبته أو جلدته فأجعلها له كفاره وقربه تقربه بها إليك يوم القيامة.» (مسلم النيسابوری، 1374، ق: 4/2008؛ الشيباني، 1420، ق: 12/262)

نتیجه چنین عملی عدم وجود یک الگوی جامع و کامل - که بتوان در تمام شئون زندگی به او اقتدا کرد - در جامعه اهلسنت است. این در حالی است که در نگاه شیعه حضرات معصومین (علیهم السلام) انسانهای کاملی هستند که جلوههای از ذات مقدس باری تعالی بوده و

هیچگونه پستی و پلیدی در آنان راه ندارد. امیرالمؤمنین (ص) در مورد پیغمبر اکرم (ص) میفرمود: «وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ، يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ، وَ مَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَ نَهَارُهُ.» (الرضی، 1414 ق: 300)

فصل دوم

فضائل صحابه - به خصوص خلفا - و عمل به سیره آنها

فضائل خلفا، بخش چشمگیری از کتب حدیثی اهل تسنن را در بر میگیرد. برخی از این احادیث تک فضیلت محسوب میشوند یعنی در صدد اثبات فضیلت خاصی هستند، مثل قضیه فرار شیاطین از خلیفه ثانی، قضیه حیات عثمان و ... و برخی مثل احادیث موافقت خلیفه عمر، در صدد اثبات سلسله‌ای از فضائل هستند.

خلفا علاوه بر دارا نبودن فضائل، امتیازهای منفی قابلتوجهی در عصر حیات پیامبر اکرم (ص) کسب کرده بودند. مانند قضیه فتح خیبر که در آن خلیفه اول و دوم قادر به فتح آن نشده و این مهم به‌دست امیرالمؤمنین (ص) تحقق یافت (ابن اثیر، 1385 ق: 2/219 و یا مانند قضیه اعلام برائت از مشرکین که سرانجام به آن حضرت ختم شد (ابن هشام، 1375 ق: 2/543). «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَلَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي لَلَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ.» (الجعفی البخاری، 1422 ق: 9/207؛ الطبرانی، 1404 ق: 12/283). «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: وَأَفَقْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْبَعٍ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ صَلَّيْتَ خَلْفَ الْمَقَامِ فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ ضَرَبْتَ عَلَيَّ نَسَائِكَ الْحِجَابَ فَإِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْكَ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، وَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ {وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ الْآيَةُ، فَلَمَّا نَزَلَتْ قُلْتُ أَنَا: تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ فَتَزَلَّتْ قِتَابَرَكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ وَدَخَلْتُ عَلَى أَزْوَاجِ النَّبِيِّ فَقُلْتُ لَهُنَّ: لَيْدِلْنَهُ اللَّهُ بِأَزْوَاجٍ خَيْرٍ مِنْكُمْ فَتَزَلَّتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ الْآيَةُ.» (الطیالسی، 1419 ق: 1/46). از دیگر عوامل جعل اینگونه احادیث مقابله با امیرالمؤمنین (ص) بود که زمینه این امر نیز منع حدیث و جلوگیری از نشر آن بود. در بسیاری از کتب تاریخی معتبر اهل سنت، همچون تذکره الحفاظ ذهبی و سنن دارمی آمده که خلفا در زمان حکومت خود نشر احادیث پیامبر را ممنوع و سعی بلیغی در سوزاندن و از بین بردن گفته‌های ایشان داشته‌اند و حتی در راه از بین بردن وجهه و شخصیت ایشان تلاش وافر می‌شد. در صفحات تاریخ به نمونه‌هایی بر می‌خوریم که در آن، افراد به مبارزه علنی با امیرالمؤمنین (ص) می‌پرداختند (ابن اثیر، 1385 ق: 3/414؛ ابن عبد ربّه، 1404 ق: 4/115) نمونه دیگر این که خلیفه اول و دوم از اینکه رقیب اصلیشان یعنی امیرالمؤمنین (ص) قدرت اقتصادی پیدا کند بیم و هراس داشتند (الطبرانی، 1415 ق: 5/288)؛ در چنین شرایطی قطعاً عرصه برای نقل احادیث جعلی با اجازه حکومت و به نفع آنان بسیار مناسب میشد و کار جعل حدیث بالا میگرفت. یکی از مواردی که در این احادیث کاملاً مشهود است، بیان فضیلتها و ویژگیهای ممتاز امیرالمؤمنین (ص) و ردیلتها و ویژگیهای منفی خلفاست. جعل فضایل برای خلفا و صحابه با وجود آن حضرت کاری دشوار است و باید با کنار گذاشتن ایشان از طریق محو کردن فضایل و تخریب شخصیت، راه برای اثبات فضیلت‌های خلفا هموار گردد.

فصل سوم

دفاع از جماعت مسلمین

یکی دیگر از موضوعاتی که در آن، حدیث جعل می‌شد، دفاع از جماعت مسلمین و رحمت بودن اجماع امت است. بعد از رسول اکرم (ص) خودبه‌خود موقعیت خاصی در فضای سیاسی شبه جزیره عربستان به وجود آمد. توضیح آن که: «ابوبکر یک شانس جدی بدست آورد و آن این بود که درست در زمانی که او خلافت را بدست گرفت، ارتداد و مخالفت با اسلام در جزیره العرب بالا گرفت و مسلمانان که در صدر آنان امیرالمؤمنین (ص) قرار داشت، اصل اسلام را در خطر حمله دشمن می‌دیدند و مخالفت با او را مصلحت ندیده و صبر کردند.» (جعفریان، 1389 ش: 33). همین امر زمینه مناسبی بود تا خلفا و یارانشان از آب گل آلود ماهی بگیرند و برای تثبیت حکومت خود در دفاع از جماعت و متفرق نکردن آن احادیث بسیاری جعل کنند. احادیثی که زبان هر نقاد و مستشکل به جمعی را میندود و از همین جا بود که اگر کسی مثل حسین بن علی (ص) دست به قیام می‌زدند و علیه جماعتی که به باطل به‌وجود آمده بود حرکت می‌کردند، با سرکوب از طرف عموم مردم مواجه می‌شدند. این امر در احادیث اهل سنت و گفتار بزرگانی که علیه امام حسین (ص) بودند یا ایشان را از مخالفت با جماعت بر حذر می‌داشتند به خوبی قابل‌اثبات است. مثلاً: هنگام خروج ابی عبدالله (ص) و ابن زبیر از مکه آن دو با عبدالله بن عمر برخورد کردند و او وقتی فهمید که آنها چه نیتی دارند گفت: «اتقیا الله و لا تفرقا جماعه المسلمین» (الطبری، 1407 ق: 3/272) دفاع از جمع و از خلیفهای که مسلمین بر آن اجماع دارند، کمکم کار را به جایی رساند که در تعارض بین تخریب کعبه معظم و اطاعت از خلیفه ای که جماعت مسلمین بر آن اتفاق نظر دارند، اطاعت خلیفه اولی می‌شود و کعبه معظم با تمام حرمت و احترامی که داشت آتش می‌گیرد. (الیعقوبی، 1425 ق: 2/266؛ المسعودی، 1409 ق: 3/71 و حتی بالاتر اینکه وقتی شمر را نسبت به شرکت او در حادثه کربلا تخطئه میکنند میگوید: من به خاطر اطاعت از خلیفه معذورم (الذهبی، 1407 ق: 5/125). «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالُوا لِلنَّبِيِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَخْلَفَ عَلَيْنَا بَعْدَكَ رَجُلًا نَعْرِفُهُ وَ نَهْيَ إِلَيْهِ أَمْرُنَا. فَاَنَا لَا نَدْرِي مَا يَكُونُ بَعْدَكَ. فَقَالَ إِنْ اسْتَعْمَلْتَ عَلِيَّكَ رَجُلًا فَأَمْرُكَ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَعَصِيَّتُهُ مَوْجُودَةٌ وَ مَعْصِيَّتُهُ مَعْصِيَّةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنْ أَمَرَكُمُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَطَاعَتُهُ كَانَتْ لَكُمْ الْحُجَّةُ عَلَى وَمَا لِقِيَامِهِ وَلَكِنْ أَكَلَكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.» (البغدادی، 1422 ق: ج 13/162؛ البیهقی، 1344 ق: 8/156) عن النبی (ص) : من خالف جماعه المسلمین شبرا فقد خلع ربقه الإسلام من عنقه.» (الحاکم النیسابوری، 1411 ق: 1/203) من فارق جماعه المسلمین شبرا خرج من عنقه ربقه الاسلام والمخالقین بالویتهم یتناولونها یوم القیامه من وراء ظهورهم ومن مات من غیر إمام جماعه مات میتة جاهلیه.» (الطبرانی، 1404 ق: 12/440)

فصل چهارم

تخریب شخصیت امیرالمؤمنین (ص)

پس از پیامبر اکرم (ص) بزرگترین مانعی که برای داعیه‌داران حکومت وجود داشت، امیرالمؤمنین (ص) بود. امیرالمؤمنینی (ص) که پیامبر اکرم (ص) خلافت ایشان را در غدیر خم اعلام کردند و علاوه بر آن فضایل ایشان شهره آفاق شده بود. با چنین شخصیتی نمیشد کنار آمد. ایشان بعد از غصب خلافت نیز همواره تهدیدی برای حکومت محسوب میشد. از این رو جنگ نرم علیه ایشان آغاز شد و احادیث در مذمت ایشان و همچنین ستایش رقبای ایشان بالا گرفت.

« معاویه عملاً دستور میداد که هرگونه فضیلتی که برای ابوتراب علین ابیطالب (ص) هست، نظیر آن را هم برای او یا به نفع او جعل کنند» (عسگری، 1388، ش: 1/440) از طرفی، علمای اهل سنت نیز خود به این امر اعتراف دارند که علیه امیرالمؤمنین (ص) جریانهایی تبلیغاتی منفی به راه افتاده بود. برای نمونه به نقل ابن ابی الحدید از شیخ خود ابوجعفر اسکافی و سایر موارد دیگر توجه کنید: «و ذکر شیخنا ابوجعفر الإسکافی رحمه الله تعالی أن معاویه وضع قوما من الصحابه و قوما من التابعین علی روایه أخبار قبیحه فی علی (ص) تقتضی الطعن فیهِ و البراءة منه و جعل لهم علی ذلك جعلاً یرغب فی مثله فاختلفوا ما أرضاه منهم أبو هریره و عمرو بن العاص و المغیره بن شعبه و من التابعین عروه بن الزبیر. » (ابن ابی الحدید، 1418، ق: 1/1012) عن عائشه قالت: كنت عند رسول الله (ص) اذ اقبل العباس و علی فقال یا عائشه ان هذین یموتان علی غیر ملتی. عن عائشه قالت: كنت عند النبی إذ اقبل العباس وعلی فقال یا عائشه ان سرک ان تنظری إلى رجلین من أهل النار فانظری إلى هذین قذطلعا فنظرت فإذا العباس و علی بن أبی طالب. » (ابن ابی الحدید، 1418، ق: 1/1005) عثمان بن عفان به امیرالمؤمنین (ص) میگفت: چه کنم که قریش شما را دوست نمیدارد. تو در جنگ بدر بیش از سی نفر از ایشان را به قتل رساندی؛ آنهم کسانی که صورتهایشان چون صفحه‌هایی از طلا میدرخشید. علی بن ابیطالب (ص) واقعاً به کینه قریشیان گرفتار بود. به علاوه گروه‌های بر مسند کار قریش، اگر از آن حضرت خونی هم طلبکار نبودند، نمیتوانستند او را بر کرسی قدرت ببینند، حتی تصریح کرده بودند که دوست نداشتند نبوت و خلافت در یکجا جمع شود و امام نیز بارها از اینان به درگاه ربوبی شکایت میکرد. (عسگری، 1388، ش: 1/255)

فصل پنجم

ارث نگذاشتن انبیاء

یکی از مواردی که جعل حدیث در آن صورت میگرفت، بحث ارث گذاشتن انبیاء و به تبع آن رسول اکرم (ص) است. این بحث تنها وابسته به یک روایت است که راوی آن خلیفه اول ابوبکر بوده و غیر از او هیچ یک از صحابه این حدیث را از پیامبر نقل نکرده است. «أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ أُرْسِلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكَ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسٍ خَيْرٍ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَلْأَنْثَرُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَهُ إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَإِنِّي وَاللَّهِ لَلْأَغْيَرُ شَيْئًا مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ. (ص) » (النسائي، 132/ 1406: 7؛ البيهقي، 1344، ق: 6/300) سیاست حاکم بعد از پیامبر اکرم (ص) به سرکوب جبهه مخالف تعلق گرفت و در پی آن معارضه با گروه‌های سیاسی مخالف، مثل امیرالمؤمنین (ص) و طرفدارانش، در دستور کار قرار گرفت و با شیوه‌های مختلفی با آنان برخورد شد. دستگاه خلافت بیم داشت که مبدا جبهه مقابل آنها یعنی بنی‌هاشم که در رأس آنها علی (ص) بود، قدرت پیدا کند و بایستی از هر جهتی آنها را تضعیف میکرد، منجمله جهت اقتصادی و این هدف با غصب زمینهای کشاورزی که در فدک و خیبر بود، کاملاً سازگار بود. این مدعا در کلام خلیفه ثانی به خوبی قابلاًثبات است: «عن عمر بن الخطاب: لما قبض رسول الله جثت انا وابو بكر إلى علي فقلنا: ما تقول في ما ترك رسول الله ؟ قال: نحن احق الناس برسول الله قال: فقلت: والذي بخير ؟ قال: والذي بخير. قلت: والذي بفدك ؟ قال: والذي بفدك. فقلت: اما والله حتى تحزوا رقابنا بالمناشير.» (الطبراني، 1415، ق: 5/288)

فصل ششم

عقاید و اسرائیلیات

یکی از موضوعهای احادیث جعلی، بحث اسرائیلیات و عقاید خرافی است. متأسفانه این احادیث در کتب دسته اول اهل سنت انتشار یافته و حتی موجب وهن دین مقدس اسلام گردیده است؛ به طوریکه وقتی مستشرقین اروپایی در مقام تعریف و بیان دین اسلام بر می‌آیند، اسلام اهل سنت را معرفی میکنند تشیع را و همینگونه احادیث را مایه عقماندگی و سبکسری مسلمین میدانند. با گسترش دامنه شهرها و بالا رفتن سطح علمی و فرهنگی مردم بعد از شهادت رسول اکرم (ص) توقعات مردم نسبت به حکومت بالا رفت.

مردم از خلفای وقت انتظار داشتند که به عنوان جانشین حضرت رسول (ص) سیل عظیمی از مسائل و سؤالات گوناگون چه از طرف مسلمانان و چه از طرف دانشمندان سایر ادیان را پاسخگو باشند اما مشکلی که وجود داشت، دوری از علما و جانشینان حقیقی پیامبر و عالم نبودن خود خلفا بود. خلیفه اول خود میگفت: «ان لی شیطاناً یعتربنی» (الطبرانی، 1415، ق: 8/267) و از خلیفه ثانی نیز بارها نقل شده است که «لولا علی لهلك عمر» (ابن عبد البر، 1412، ق: 3/1103)

از طرفی نقل احادیث پیامبر (ص) در بین جامعه نیز ممنوع شده بود و با اصحابی همچون سلمانها، ابوذرها و مقدادها و... نیز مقابله میشد. «این عوامل دستبهدست هم داده و باعث به وجود آمدن خلاء بزرگ علمی، در مکتب خلفا میشد. این نیاز، باید به شیوه‌های پاسخ داده میشد. از این رو راه حل جدیدی اندیشیده شد و بابی تازه مفتوح گشت که تا امروز هم شاهد تأثیرات آنها در بین مسلمانان هستیم و آن راه یافتن علمای مسیحی و یهودی به حکومت بود.» (عسگری، 1388، ش: 1/476)؛ «افرادى مثل کعب الاحبار یهودى و تمیم داری نصرانى که سالها به غیر دین اسلام زندگی کرده و بویی از معارف اسلامى نبرده بودند با گفتن شهادتین و راه یافتن به دستگاه حکومت سخنان قبل از نماز جمعه میشدند.» (الذهبی، 1405، ق: 2/442) و تفسیر قرآن میگفتند و بسیاری از آموزه‌های خرافی و تحریف شده مسیحیت و

یهود را در بین مسلمین ترویج میدادند.» (ابن عساکر، 1419 ق: 50/151) اخبار و عقایدی از سوی آنان در جامعه مسلمین انتشار مییافت که باعث میشد مردم نسبت به مقدسات دینی مانند: عصمت انبیای عظام، نزاهت قرآن از تحریف و سایر مقدسات دیگر دچار سستی شوند و در عوض عقاید خرافی جانشین آنها میشد.

اتهام فحشا و منکر دادن به داود نبی (ص)؛

«ورجع إلى بیت المقدس، فقام يمشي على سطح له إذ نظر إلى برسبا بنت إليات، امرأة أوريا بن حنان الشطي، فسأل عنها، فأخبر بحالها، وانها امرأة أوريا بن حنان، فوقعت في قلبه، فأرسل إلى أوريا بن حنان، فأقدمه عليه، ثم كتب إلى يؤاب ابن أخته أن قدم أوريا أمام الخيل يحارب، فقدمه يؤاب، فقاتل، فقتل. وأرسل داود إلى امرأته، فتزوجها وأحبها» (يعقوبی، 1425/51: 1؛ ابن کثیر، 1408 ق: 2/19) سرزمین شام، نسبت به سایر نقاط زمین شرافت دارد؛

«عن مالك بن أبي عامر أنه سمع كعب الأحبار يقول نجد صفه الأرض في كتاب الله يعني التوراه على صفه النسر فالرأس الشام والجناحان المشرق والمغرب والذنب اليمن ولا يزال الناس بخير ما تفلى الرأس ونزع الرأس من الجسد.» (ابن عساکر، 1419 ق: 1/191) شیطان در پیامبر اکرم (ص) و وحی الهی تصرف میکند؛

«عن عبدالله بن حنطب قال: رأى رسول الله من قومه كفأ عنه فجلس خالياً فتمنى فقال: ليت لا ينزل على شيء ينفرهم عني! وقارب رسول الله قومه ودنا منهم ودنوا منه، فجلس يوماً مجلساً في ناد من تلك الأنديه حول الكعبه فقرأ عليهم: والنجم إذا هوى؛ حتى إذا بلغ: أرايتم اللات والعزى ومناه الثالثه الأخرى؛ ألقى الشيطان كلمتين على لسانه: تلك الغرائق العلى، وإن شفاعتهن لترتجى، فتكلم رسول الله بهما ثم مضى فقرأ السوره كلها وسجد وسجد القوم جميعاً فرضوا بما تكلم به رسول الله وقالوا: قد عرفنا أن الله يحيى ويميت ويخلق ويرزق، ولكن آلهتنا هذه تشفع لنا عنده، وأما إذ جعلت لها نصيباً فنحن معك، فكبر ذلك على رسول الله من قولهم حتى جلس في البيت، فلما أمسى أتاه جبريل فعرض عليه السوره، فقال جبريل: جئتكم بهاتين الكلمتين، فقال رسول الله: قلت على الله ما لم يقل، فأوحى الله إليه: وإن كادوا ليفتنونك عن الذى أوحينا إليك لتفتري علينا غيره وإذاً لاتخذوك خليلاً؛ إلى قوله: ثم لا تجد لك علينا نصيراً.» (ابن سعد، 1968 م: 1/205؛ الطبري، 1407 ق: 1/551)

نتیجه

متأسفانه جمع بسیاری از مسلمین دنباله رو مکتبی هستند که در کتب معتبر آن، روایات بسیاری بهدروغ به رسول اکرم (ص) نسبت داده شده است. بررسی شد که چگونه و به چه سببی احادیث دروغین نشر پیدا کرده است. دوری از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، تلاش برای حفظ قدرت و ... جزء عوامل عمومی جعل حدیث و عقماندگی علمی- فرهنگی، تخریب شخصیت پیامبر (ص) و ... جزء علل خصوصی جعل حدیث محسوب میشود. کشف انگیزه های جعل حدیث میتواند کمک شایانی در علم رجال جهت تشخیص روایات جعلی کند. یکی از راهکارهای مناسب برای ادامه اینگونه تحقیقات، بررسی علل و عوامل جعل حدیث در زمان بعد از معاویه از طریق باز شناختی احادیث، تحلیل و کشف انگیزه های وضع احادیث است. اگر این کار در موضوعات مختلف مثل: احکام فقهی و اعتقادات و مسائل اجتماعی و ... انجام گیرد، میتواند تغییری اساسی در مذاهب گوناگون اسلامی حال حاضر و حق یا باطل بودن آنها شکل دهد.

کتابنامه

منابع فارسي

1. جعفریان، رسول، (1389) ش)، تاریخ خلفاء، تهران: انتشارات دلیل ما، چ 8.
2. طباطبائی، محمدحسین، (1382) ش)، سنن النبى A، تهران: انتشارات همگرا، چ 4.
3. عسگری، سید مرتضی، (1388) ش)، معالم المدرستین، تهران: انتشارات دانشکده اصول دین، چ 3، ج 1-2.
4. _____، (1389) ش)، نقش ائمه در احیاء دین، تهران: انتشارات علامه عسگری، چ 2، ج 1-2.

منابع عربي

5. ابن ابی الحدید، عز الدین بن هبه الله، (1418) ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چ 1، ج 1.
6. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم الشیبانی، (1385) ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، چ 1، ج 2.
7. ابن سعد، محمد بن سعد، (1968) م)، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، چ 1، ج 1.
8. ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله النمری القرطبی، (1412) ق)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت: دار الجیل، چ 1، ج 3.
9. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد بن عبد ربّه الأندلسی، (1404) ق)، العقد الفرید، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ 1، ج 4.
10. ابن عساکر، علی بن الحسن، (1419) ق)، تاریخ دمشق، بیروت: منشورات دار الفکر، چ 1، ج 1-27-50.
11. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری، (1408) ق)، البدایه و النهایه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ 1، ج 2.
12. ابن ماجه، محمد بن یزید، (1952) م)، سنن ابن ماجه، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، چ 1، ج 1 و 2.
13. ابن هشام، عبد الملک بن هشام الحمیری المعافری، (1375) ق)، السیره النبویه لابن هشام، مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابى الحلبي و اولاده، چ 2، ج 2.
14. البغدادی، احمد بن علی، (1422) ق)، تاریخ بغداد، بیروت: دار الغرب الاسلامی، چ 1، ج 13.
15. البیهقی، احمد بن الحسین بن علی، (1344) ق)، السنن الکبری للبیهقی، هند: مجلس دائره المعارف المعارف النظامیه، چ 1، ج 8-6.

16. الجعفي البخاري، محمد بن اسماعيل، (1422 ق)، صحيح البخاري، بيروت: دار طوق النجاة، ج 1، 9-13-19.
17. الحاكم النيسابوري، محمد بن عبدالله، (1411 ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت: دار الكتب العلميه، ج 1، 1.
18. الذهبي، محمد بن احمد، (1405 ق)، سير اعلام النبلاء، بيروت: موسسه الرساله، ج 2، 2.
19. _____، (1407 ق)، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الاعلام، بيروت: دار الكتب العربی، ج 1، 5.
20. الرضی، محمد بن حسين، (1414 ق)، نهج البلاغه، قم: انتشارات هجرت، ج 1.
21. الشيباني، احمد بن حنبل، (1420 ق)، مسند احمد، بيروت: موسسه الرساله، ج 2، 12.
22. صفار، محمد بن حسن، (1404 ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد A، قم: مكتبه آيه الله المرعشي النجفي w، ج 2، 1.
23. الطبراني، سليمان بن احمد، (1415 ق)، المعجم الاوسط، قاهره: دار الحرمين، ج 1، 5-8.
24. _____، (1404 ق)، المعجم الكبير، الموصل: مكتبه العلوم و الحكم، ج 18-12.
25. طبري، محمد بن جرير، (1407 ق)، تاريخ الطبري، بيروت: دار الكتب العلميه، ج 1 و 3.
26. الطيالسي، سليمان بن داود، (1419 ق)، مسند ابي داود الطيالسي، قاهره: دار هجر للطباعه و النشر، ج 1، 1.
27. المسعودي، علي بن الحسين بن علي، (1409 ق)، مروج الذهب و معادن الجوهر، قم: انتشارات دار الهجره، ج 2، 3.
28. مسلم النيسابوري، مسلم بن الحجاج، (1374 ق)، صحيح مسلم، بيروت: دار احياء التراث العربی، ج 1-4.
29. النسائي، احمد بن شعيب، (1406 ق)، المجتبى من السنن - سنن النسائي، حلب: مكتب المطبوعات الاسلاميه، ج 2، 7.
30. يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب، (1425 ق)، تاريخ يعقوبي، قم: انتشارات المكتبه الحيدريه، ج 1، 2.